

# ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۴۲

۱۰ اسفند ۱۳۹۹ / ۲۸ فوریه ۲۰۲۱



## قانون اساسی و آینده ایران



## در این شماره می‌خوانید:

**\* حسن شریعتمداری: پیش نویس قانون اساسی بدون هم‌گرایی گروه‌های**

**مدنی و سیاسی قابل عرضه نخواهد بود**

**\* شیرین عبادی: مهم‌ترین اصل در قانون اساسی آینده،**

**«جدایی مذهب از حکومت» است**

**\* ابوالحسن بنی‌صدر: قانون اساسی آینده ایران و جایگاه حاکمیت مردم**

**\* انقلاب حق؛ حاکمیت قانون اساسی و «چه باید کرد»**

**\* قانون اساسی پس از جمهوری اسلامی؛ ضرورت وجود قوه قضائیه مستقل**

**ما از عدالت سهمی داریم**

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نیره انصاری، سروناز رستگار، رضا حاجی‌حسینی، علی‌اصغر فریدی،

جواد عباسی توللی

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

**حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!**

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است  
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

## حسن شریعتمداری:

# پیش نویس قانون اساسی بدون هم‌گرایی گروه‌های مدنی و سیاسی قابل عرضه نخواهد بود

### سروناز رستگار

نزدیک به دو سال قبل شورای مدیریت گذار، به عنوان یک تشکل سیاسی جدید برای «گذار بدون قید و شرط از جمهوری اسلامی» و «گذار به دموکراسی در ایران» اعلام موجودیت کرد. در اطلاعیه‌ای که این تشکل درباره آغاز رسمی فعالیت خود منتشر کرده، آمده است: «شورای مدیریت گذار چتری است فراگیر برای همه ایرانیانی که با وجود تعلق به افق‌های سیاسی و فرهنگی متفاوت، خواهان گذار بدون قید و شرط از جمهوری اسلامی هستند و دل در گروی استقرار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در کشور عزیزمان دارند.»

در گفت و گویا حسن شریعتمداری، دبیرکل شورای مدیریت گذار علاوه بر طرح پرسش‌هایی در مورد مختصات یک قانون اساسی فراگیر برای ایران، از برنامه‌های این شورا برای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی پرسیدم. پاسخ او پایبندی به این ایده بود که یک قانون اساسی فراگیر از دل جامعه بیرون می‌آید و نمی‌توان آن را دور از ایران و پشت درهای بسته نوشت. او معتقد است که ابتدا باید همدلی‌ای میان گروه‌های مختلف اپوزیسیون ایجاد شود و سپس تدوین چنین پیش‌نویسی آغاز شود، همدلی‌ای که به گفته حسن شریعتمداری هنوز اپوزیسیون از آن فاصله دارد. با این همه او می‌گوید که گروه‌های حقوق‌دان عضو شورای مدیریت گذار در حال کار بر روی دو سند حقیقی هستند؛ یکی پیش‌نویس قانون اساسی و دیگری عدالت دوران گذار. با این همه او تأکید

می‌کند که هیچ گروه سیاسی‌ای بدون همدلی و همراهی با سایر گروه‌ها نمی‌تواند در پیشبرد تدوین یک قانون اساسی فراگیر موفق باشد. گفت و گویا حسن شریعتمداری در مورد مختصات قانون اساسی دموکراتیک را پیش‌رو دارید.

ما تجربه سخت و تلخ تدوین قانونی اساسی را در پس از انقلاب اسلامی به چشم دیده‌ایم. این که پیش‌نویسی از فرانسه به ایران می‌آید، تعدادی حقوق‌دان بر روی آن کار می‌کنند، به مجلس خبرگان می‌رود و چنان تغییراتی در آن ایجاد می‌شود که کشور را عملاً به ملک ولی فقیه تبدیل می‌سازد. پس از آن تجربه، شما چه دیدگاهی در مورد قانون اساسی پس از تغییر حکومت جمهوری اسلامی دارید؟ چه مولفه‌هایی می‌تواند یک قانون اساسی دموکراتیک را شکل دهد؟

یک قانون اساسی مدرن قانون اساسی مدرن در درجه اول انسان

محور است و بر همه حقوق انسان مصرح در کنوانسیون حقوق بشر و اسناد تکمیلی آن تأیید و تصریح دارد. کرامت انسانی را خدشه ناپذیر می‌داند. قانون اساسی باید پیوندی دموکراتیک با مردمی داشته باشد که برای آنها نوشته می‌شود و به نیازهای آنان پاسخ دهد. این پیوند از طریق یک مجلس موسسان که با رای آزاد مردم به نمایندگانشان که در انتخاباتی عادلانه و منصفانه، انتخاب می‌شوند به وجود می‌آید. قانون اساسی محصول چنین مجلسی است که نمایندگان آن، نمایندگان مردم هستند. این اولین نکته مهم است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً این دو شرط مفقود بوده است. حقوق بشر در تنگنای قوانین اسلامی تبعیض محور محاصره شده محصول مجلسی است که بیش از ۹۰ درصد اعضای آن روحانیون بودند و فقط چند نفر نماینده غیرروحانی در آن حضور داشتند. در حقیقت همه کارها دست روحانیون بود و اسمش هم مجلس موسسان نبود بلکه مجلس خبرگان بود؛ بدین ترتیب پیوندش با مردم نه یک پیوند دموکراتیک بلکه پیوندی مذهبی بود. علاوه بر این شرط، یک قانون اساسی، مجموعه پیچیده‌ای است از ساختار قانونی اداره مملکت به اضافه تنظیم رده‌های مدیریتی برای این اداره از رئیس جمهور تا رده‌های پایین. موسساتی که از حکومت مستقل‌اند اما در اداره مملکت دخالت دارند، مثل بانک مرکزی، دادگاه قانون اساسی و از این قبیل و از سوی دیگر رابطه حکومت با مردم، رابطه مردم با مردم و رابطه مردم با حکومت را تعیین می‌کند بنابراین یک قانون اساسی چیزی نیست که در اتاقی در بسته تنظیم شود. گروه‌های ذی‌نفعی در اجتماع وجود دارند که باید خواسته‌های آنها در نظر گرفته شود و نمایندگان آنها مورد مشورت قرار گرفته باشند و رضایت این گروه‌ها جلب شود. بسیاری از مواقع تضاد منافی بین این گروه‌ها وجود دارد که باید به یک تفاهم ملی منجر شود. منظور من از این گروه‌ها الزاماً فقط گروه‌های سیاسی نیست.

در ایران ما با پنج گسل بزرگ مواجه هستیم: گسل جنسیتی و مساله زنان؛ گسل معیشتی یا مساله مزدبگیران و گروه‌های محروم جامعه؛ گسل جوانان و گسل معرفتی برای این که در جامعه ایران اقشاری هستند که بسیار خوب تحصیل کرده‌اند و افرادی هستند که از تحصیل محروم مانده‌اند و همچنین گسل مرکز و حاشیه و مساله اتنیک ایران. بنابراین قانون اساسی‌ای که با یک نگرش خاص در درون اتاق‌ها در بسته، حتی با بهترین حقوق‌دان‌ها هم نوشته شود، رضایت همه این گروه‌ها را جلب



تبعیض زندگی کنند؛ ایرانی که به همان اندازه‌ای که به افراد مرکز نشین متعلق است، به آنها هم تعلق داشته باشد. من با اکثر اتنیک‌های ایران در تماس هستم و عمده آنها هیچ مساله‌ای با این که در ایران بدون تبعیض زندگی کنند، ندارند. حساسیت آنها بر این است که عده‌ای فکر می‌کنند اگر یک حکومت غیر متمرکز در ایران بر سر کار بیاید، مقدمه تجزیه ایران است که به نظر من برداشت بسیار غلطی است. اتفاقاً تمرکزگرایی و تبعیض دو عامل عمده ای هستند که اگر چیزی به اسم تجزیه پیش بیاید، آن را تسهیل خواهند کرد.

**آقای شریعتمداری شما به شکافی تحت عنوان گروه‌های محروم جامعه اشاره کردید، در حال حاضر در جامعه ایران شاهد اختلاف طبقاتی بسیار جدی میان گروه‌های برخوردار و گروه‌های کم‌برخوردار هستیم. قانون اساسی چگونه می‌تواند به یک دست کردن طبقات اجتماعی کمک کند؟**

قانون اساسی در حقیقت نه می‌خواهد و نه می‌تواند طبقات را از بین ببرد، طبقات ضرورت یک جامعه پیشرفته و مدرن است. در این میان قانون تنها به تنظیم طبقات و رفع تبعیض کمک می‌کند. یعنی حداقل یک زندگی شرافتمندانه را برای همه قانونی می‌کند و وظیفه حکومت است که این امکان را برای همه میسر کند و تبعیضی برای در اختیار قراردادن فرصت‌های برابر برای افراد وجود نداشته باشد. افراد بایستی در برابر قانون یکسان باشند. بزرگترین مشغله دولت دمکرات در همه جای دنیا ایجاد اشتغال و ایجاد رفاه است. قانون اساسی باید در بندهای خود تصریح کند که این وظیفه دولت آینده دموکرات و سکولار ایران خواهد بود.

**در شرایطی که جامعه ایران عمیقاً از تبعیض جنسیتی رنج می‌برد و زنان به طور سازمان یافته عقب مانده و جنس دوم نگه داشته می‌شوند، فکر می‌کنید با چند بند قانون می‌شود این تبعیض‌ها را از بین برد؟**

قانون اساسی عامل بسیار مهمی برای رفع تبعیض‌ها است اما تنها عامل نیست. عامل بسیار مهمی است زیرا در تمام طول زمان بر اساس مواد آن و به بهانه آن عمل می‌شود. بنابراین رفع تبعیض در قانون اساسی گام بسیار مهمی است اما تغییر فرهنگ و تغییر الگوی رفتاری، تغییر ذهنیت مردان و زنان جامعه است که تبعیض‌ها از جمله تبعیض علیه زنان را تغییر می‌دهد ولی

نخواهد کرد. باید با اینها وارد یک دیالوگ سیاسی اجتماعی شد، خواست‌های آنها را دید و به هم نزدیک کرد و یک تفاهم ملی را در قانون اساسی منعکس کرد که این تبعیض‌ها را در جامعه آینده ایران کم‌رنگ کند و غسل‌ها را به پیوندها تبدیل کند. بنابراین کار سخت قانون اساسی، توجه به وجوه اجتماعی آن است. وجه نه چندان سخت‌تر آن استفاده از تجارب بین‌المللی و استفاده از تجارب کشورهای دموکراتیک است و این که چگونه این تجربه‌های بین‌المللی به نیازهای محلی ما ترجمه شود و تلفیقی انجام شود که مردم این قانون اساسی را از خودشان بدانند.

**تاکنون همه قوانین تدوین شده در ایران، پایبندی‌های به دین داشته‌اند، حالا بعد از ۴۲ سال تجربه جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی، آیا تدوین قانون اساسی سکولار جوابگوی خواسته‌های جامعه ایرانی خواهد بود؟ آیا جامعه ایران با توجه به ریشه‌های بسیار سنتی حاکم بر آن پذیرای چنین قانون اساسی‌ای خواهد بود؟**

قانون اساسی تعیین کننده رابطه مردم با دین نیست بلکه رابطه مردم را با هم و با حکومتشان تعیین می‌کند. بنابراین اصولاً در قوانین اساسی که پای یک دین به میان کشیده می‌شود، اولین نهاد تبعیض و اولین نهاد بیگانگی از مردم گذاشته می‌شود. من فکر می‌کنم این تجربه چهل و دو ساله، اتفاقاً موقعیت ممتازی را به وجود آورده که ما در قانون اساسی بعدی مذهب رسمی نداشته باشیم و جدایی نهاد دین از نهاد حکومت تامین شده باشد.

**مساله اتنیک‌های متفاوت در ایران را چگونه می‌توان مطرح کرد؟ در حال حاضر حتی مساله انتخاب زبان رسمی برای برخی به شدت حساسیت برانگیز است. در چنین فضایی، اقوام مختلف را باید حول چه محوری کنار هم قرار داد؟**

ما از زمره کشورهایی هستیم که قبل از این که ملت‌های مدرن متولد شوند، نام ایران را در اشعاری مانند اشعار فردوسی به عنوان یک واحد جغرافیایی و یک ملت نام برده‌ایم. ما از ابتدا یک امپراطوری غیر متمرکز بنا گذاشته‌ایم و کشورهای متعلق به این امپراطوری به‌طور خود مختار و تحت لوای امپراطور ایران حکومت می‌کردند. بنابراین ما از لحاظ تاریخی در ایران سالیان سال به درازای تاریخ بلند خود زندگی کرده ایم. اتنیک ما به هیچ وجه بر علیه «ایران» نیستند. آنها می‌خواهند در درون ایران بدون

شورای نگهبان تنها نامش از قانون اساسی فرانسه اقتباس شده اما هدف این شورای نگهبان نه حفظ قانون اساسی بلکه حفظ تفسیر خاصی از شریعت اسلامی و بیش از آن حفظ اقتدار دستگاه ولی فقیه بوده است. بنابراین معلوم بود که محکوم به شکست است. هیچ قانونی نمی‌تواند از خود محافظت کند، بهترین قوانین نوشته‌هایی بر روی کاغذ هستند. این آگاهی اجتماعی است که به قوانین جان می‌دهد، آنها را حفظ می‌کند، گاهی تغییرشان می‌دهد و دوباره می‌نویسد و تفسیر جدید بر آنها ارائه می‌دهد. قضات و حقوقدانانی که در خود جامعه رشد کرده‌اند حافظ قانون هستند. بهترین قوانین اساسی قوانینی هستند که اصول مادام‌العمری و غیرقابل تغییرشان حداقلی (در حد یکی دو اصل) است و در موقع ضرورت می‌توانند به روز شوند. اما در قانون اساسی فعلی ایران (جمهوری اسلامی) مهم‌ترین اصولی که مانع پیشرفت و ترقی است مثل ابتناء همه قوانین بر شرع، وجود و اختیارات شورای نگهبان و ولایت فقیه و .. ظهور امام زمان غیر قابل تغییر است، از همان موقعی که نوشته شده، محکوم به شکست بوده است.

**بسیاری از گروه‌های سیاسی مهم‌ترین گام پس از تغییر جمهوری اسلامی را تدوین قانون اساسی دموکراتیک و قدرتمند می‌دانند. آیا تا به حال اراده‌ای در اپوزیسیون خارج از کشور برای همداستانی در تدوین یک پیش‌نویس قانون اساسی فراگیر وجود داشته؟**

کوشش‌های زیادی شده اما به نظر من همه اینها از نکته‌ای که گفتم رنج می‌برند، اینها محصول اتاق‌های در بسته و فکر چند نفر است، نه به میان اپوزیسیون آمده و به بحث گذاشته شده و نه به میان گروه‌های ذینفع و نه به میان مردم. اولین شرط یک قانون اساسی موفق این است که از دل نیازهای مردم برخاسته باشد و در درون نیروهای سیاسی و مدنی و اجتماعی بحث شود و مورد توافق عده زیادی از آنها قرار بگیرد. در حقیقت این پیش‌نویسی می‌شود برای عرضه به مجلس موسسان آینده. البته هیچ‌وقت نمی‌توان فکر کرد که تنها یک پیش‌نویس عرضه شود. ممکن است که مجلس موسسان پیش‌نویس‌های متعددی را مورد بررسی قرار دهد و کمیسیون بگذارد تا آنها مطالعه کنند و بهترین نکات را از هر کدام از آنها بردارد و سندی را تدوین کند که به عنوان پیش‌نویس تلفیقی همه آنها و افزوده‌های نمایندگان مردم و به رای بگذارد.

قانون نقش بسیار مهمی بازی می‌کند و قانون اساسی مهم‌ترین نقش را در میان آنها دارد زیرا قوانین عوض می‌شوند و قانون اساسی دیرترو بندرت عوض می‌شود. بنابراین اولین همت ما باید این باشد که در قانون اساسی نسبت به زنان تبعیض‌زدایی کنیم ولی این تنها گام نیست. ما باید یک فرهنگ ضد زن را که در جامعه به وسیله سنت استبدادی زن ستیز و حکومت ترویج شده به عکسش تبدیل کنیم البته خوشبختانه جامعه مدنی ایران اکنون متوجه این تبعیض‌ها شده، عده زیادی با آن مخالفند و عده زیادی هم در دمکراسی آینده می‌توانند به اینها بپیوندند، منتهی یکی از وظایف مهم حکومت‌های دموکرات ایجاد فرصت‌های آموزشی و فرهنگی است تا فرزندان این مملکت در پروسه اجتماع‌پذیری آینده در محیط‌های خانه، مدرسه، مذهب و حکومت یاد بگیرند که زنها جنس دومند و رفتارشان با آنها باید این‌گونه باید ظالمانه و تبعیض‌آمیز باشد. باید بدی و زشتی این رفتار را بفهمند و فرهنگی را بیاموزند که در درون خانواده، سیستم آموزشی، سیستم حکومتی و محیط کار با این تبعیض‌ها مخالفت کنند تا این تبعیض‌ها کم‌رنگ شده و کم‌کم از بین برود.

**تجربه قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای اداره یک کشور تجربه‌ای شکست خورده بوده چون می‌بینیم موادی از این قانون عملاً در اداره جامعه بلااثر شده است. از آموزش همگانی رایگان گرفته تا تامین بهداشت عمومی و برابری مردم در برابر قانون. دیدیم الگوی شورای نگهبان که از قانون اساسی فرانسه برداشته شده بود تبدیل به نهادی شده که همه نهادهای انتخابی و قانون‌گذاری را تحت اختیار خود گرفته است. آیا می‌شود راه‌کاری در خود قانون اساسی تعبیه کرد که جلوی این‌گونه تغییر محتوای قانون را بگیرد؟**

قانون اساسی جمهوری اسلامی حاصل تلفیق دو عنصر ناهم‌سرشت است که موجود عجیب‌الخلقه‌ای به نام جمهوری اسلامی از آن متولد شده است. اگر هم می‌خواستند، این قوانین قابل اجرا نبود. یک جمهوری که یک موسسه مدرنی است که بعد از رنسانس به وجود آمده و اولین بار در آمریکا تاسیس شده و از عمرش بیش از دو سده نمی‌گذرد، عجین شده با سیستم حکومت قبیله‌ای- مذهبی که مربوط به روابط اجتماعی ۱۴۰۰ سال پیش است. بنابراین معلوم است که این قانون از ابتدا نیز نمی‌توانست پاسخگوی نیازها باشد.

پادشاه مفوض شده است».

همچنین به موجب اصل ۳۹ قانون یاد شده، سلطنت پادشاه آن‌گاه قانونی می‌شد که پیش از تاج‌گذاری، در مجلس شورای ملی با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیات وزیران، سوگند یاد کند.

در متن سوگندنامه هم آمده بود که پادشاه در حفظ استقلال ایران، حدود مملکت و حقوق ملت بکوشد و «نگهبان قانون اساسی مشروطیت» باشد و برابری «سلطنت نماید».

هرچند قانون اساسی مشروطه و متمم قانون اساسی در دوران پهلوی در چند نوبت توسط مجلس مؤسسان اصلاح گردید اما چارچوب و اساس آن تا پایان حکومت محمدرضا شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ دست نخورده باقی ماند.

پس از سقوط نظام پادشاهی در کشور و تشکیل دولت موقت توسط مهدی بازرگان، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۵۷، پیش‌نویس اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی شماری از حقوق‌دانان تدوین شد.

این پیش‌نویس که بعدتر به دستور روح‌الله خمینی، اولین رهبر

جمهوری اسلامی دچار تغییرات زیادی شد، در سال ۱۳۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۷۷ اصل تصویب شد و سپس در آذرماه همان سال با برگزاری یک همه‌پرسی، بیش از ۹۸ درصد از کل آراء عمومی را کسب کرد.

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اختیارات بی حد و حصری از جمله نصب، عزل و قبول استعفاء از «فقهای شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی» به رهبر داده شده است.

همچنین «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، صدور فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها» و چند تصمیم‌گیری کلیدی دیگر به رهبر جمهوری اسلامی محول شده است.

در حقیقت در قانون اساسی فعلی ایران، رهبر، فردی است که با تکیه بر مشروعیت الهی ولایت فقیه، نقشی «فوق قانون» را داراست که همین امر رژیم سیاسی فعلی مستقر در کشور را به یک استبداد دینی پیچیده و غیر پاسخ‌گو مبدل کرده است.

در سال‌های اخیر و با عمیق‌تر شدن بحران‌های معیشتی، بالا گرفتن تنش‌های داخلی و بین‌المللی و وقوع چند خیزش سراسری، احتمال تبدیل شدن اعتراضات مردمی به یک جنبش اجتماعی فراگیر و تغییر نظام سیاسی در ایران قوت گرفته است. آنچه از کنش‌ها و فعالیت‌های نیروهای سیاسی و فعالان مدنی در چند سال اخیر برمی‌آید، این است که این نیروها و فعالان همچنان بر شکل دقیقی از ساختار سیاسی در آینده ایران به توافق نرسیده‌اند.

پس از تغییر نظام سیاسی در ایران، قانون اساسی آتی بر کدام یک از گونه‌های مشروعیت استوار خواهد بود؟ در خلاء نهادهای مدنی قدرتمند و در نبود احزاب دموکراسی خواه، چه معیارهایی برای تدوین قانون اساسی آینده باید لحاظ شود؟ حقوق اتنیک‌ها چگونه محقق خواهد شد؟ کدام اصول ضامن یک پارچگی کشور خواهد بود؟ متن قانون اساسی آتی را چه کسی یا کسانی خواهند نوشت؟ آیا اصول مصوب در یک قانون اساسی نظیر آنچه دست‌کم در یک صد سال گذشته جریان داشته، امری مقدس و ابدی است؟

مجله «حقوق ما» برای یافتن این پرسش‌ها، با طرح سوالاتی از این دست به سراغ شیرین عبادی، حقوق‌دان، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح رفته است.

- با توجه به دانش و تجربه شما، قانون اساسی‌ای که مناسب جامعه ایران باشد، چگونه قانونی است؟

## شیرین عبادی: مهم‌ترین اصل در قانون اساسی آینده، «جدایی مذهب از حکومت» است



جواد عباسی توللی

قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی، ضامن حقوق شهروندان یک کشور است. از زمان مشروطه تا کنون، فراهم آوردن بیشترین رفاه و تفاهم متقابل میان شهروندان، به‌عنوان هدف اصلی هرگونه قانون‌گذاری اعلام شده است.

مورخان، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را به‌عنوان تدوین‌کننده نخستین قانون اساسی در دوره قاجار می‌شناسند. او در مقدمه دفتر تنظیمات، خطاب به شاه می‌نویسد: «دولت ما بیمار و ناخوش خطرناک است» و معتقد بود: «تا عمل سلطنت قطع نباشد، عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت.» با این اوصاف اما نخستین قانون نوشته شده در دوران قاجار، اختیارات ویژه‌ای برای شاه (سلطان)، جهت تصمیم‌گیری در امور مملکت در نظر گرفته بود.

پس از آن، دو قانون دیگر به ترتیب تحت عناوین «لایحه تشکیل دربار اعظم» و «قانون حکومت ایران» در دوران سلطنت سلسله قاجاریه نوشته شد که هر دو قانون بر نقش محوری شاه در اداره کشور تأکید داشتند.

قانون اساسی مشروطه که با عنوان «نظام‌نامه» هم شناخته می‌شود اما اوایل دی ماه ۱۲۸۵ هجری شمسی در ۵۱ ماده از سوی مظفرالدین شاه تأیید شد و کمتر از یک سال بعد «متمم قانون اساسی» ابتدا به امضای محمد علی شاه و سپس به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی، صراحتاً آمده بود: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص



تجربه بیش از ۴۲ سال حکومت جمهوری اسلامی نشان داد اگر ایدئولوژی اعم از مذهبی و غیر مذهبی مبنای حکومت قرار گیرد، چگونه می‌تواند باعث تضییع حقوق مردم شود. بنابراین مهم‌ترین اصل، جدایی مذهب از حکومت است. این بدان معناست که هیچ مذهبی ارجح نیست و همه مذاهب باید برابر باشند و قوانین ناشی از خواست اکثریت مردم است و نه برآمده از تفاسیری از یک مذهب خاص.

وقتی که صحبت از جدایی مذهب از حکومت می‌کنیم، یکی از موضوعات مهم این است که مردم حق دارند مذهب خود را تغییر داده یا اینکه خدانا باور باشند. از طرف دیگر، قوانین هم نباید بر مبنای دستورات الهی تنظیم شود بلکه باید بر مبنای مقتضیات جامعه باشد.

مسأله مهم بعدی، ستم تاریخی است که بر زنان می‌رود. این موضوعی است که باید صراحتاً در قانون اساسی به آن پرداخته شود.

موضوع مهم دیگر این است که فراموش نکنیم از قرن‌ها قبل، ایران جایگاه اقوام مختلفی بوده است. بلوچ، ترک، گُرد، لُرو اقوام دیگر، همگی در ایران زیسته‌اند و هر کدام با زبان خود صحبت کرده‌اند. با این وجود، ایران وطن مشترک همه ماست. احترام به حقوق اقلیت، یکی از ویژگی‌هایی است که یک پارچه بودن ایران را تضمین خواهد کرد. اگر افرادی صحبت از استقلال و تجزیه طلبی می‌کنند، این مسأله ناشی از ستمی است که نه تنها در جمهوری اسلامی بلکه حتی در حکومت‌های پیشین، سال‌ها بر آنها رفته است.

متأسفانه اقوام متحمل تبعیض بسیار گسترده‌ای شده‌اند و این سینه به سینه نقل شده که حکومت مرکزی ما را دوست ندارد که البته با کمال تأسفد درست هم گفته‌اند. به عنوان مثال می‌بینیم مردم در سیستان و بلوچستان در چه وضعیتی به سر می‌برند که حتی آب آشامیدنی ندارند یا عرب‌های خوزستان روی منابع نفتی زندگی می‌کنند، اما در نهایت فقر به سر می‌برند. همچنین در خوزستان کارگران محلی کمتر به کارگیری می‌شوند و اولویت با افرادی است که عرب نیستند. با کردها هم به همین صورت برخورد شده است و از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی همواره مورد غضب بوده‌اند. ترک‌ها نیز متحمل تبعیض و ستم شده‌اند.

این مسأله یک بار برای همیشه توسط قانون اساسی باید حل شود. سوال اینجاست که چگونه باید حل شود؟ طوری که هم اتنیک‌های مختلفی که در ایران زندگی می‌کنند و هم فارس زبانان آن را پسندند و به آن رأی بدهند.

موضوع دیگر زبان رسمی کشور است. ما به جای زبان رسمی می‌توانیم زبان مشترک داشته باشیم. یعنی زبانی که تمام اقوام

و فارس زبانان به آن زبان هم صحبت می‌کنند و آن زبان فارسی است که ادبیات و تاریخ ما و زبان مشترک ماست. در کنار زبان مشترک، اقلیت‌های قومی می‌توانند زبان خود را داشته باشند. این زبان در حد دبستان باید تدریس بشود. به عنوان مثال کودکی که در کردستان به مدرسه می‌رود و فارسی بلد نیست، خواندن زبان فارسی برای او دشوار است در نتیجه باید زبان اول دبستان را به کردی بخواند. تا پایان پنج سال اول، مدارس باید به زبان محلی تدریس کنند و دانش آموزان در کنار آن زبان و ادبیات فارسی را هم باید بیاموزند. از سال دوم به بعد تعداد ساعات آموزشی زبان فارسی باید بیشتر شود. تا حدی که وقتی که دبستان تمام شد، ضمن اینکه دانش آموزان زبان مادری خود را آموزش دیده‌اند، زبان مشترک را هم کاملاً آموزش دیده و یاد گرفته‌اند و می‌توانند از زمان متوسطه و دبیرستان درس‌ها را به زبان فارسی بخوانند. به عبارت دیگر دوران متوسطه به بعد باید دانش آموزان توانایی آموزش به زبان مشترک را داشته باشند و مدارس و دانشگاه‌ها هم به زبان مشترک خواهند بود. بدین ترتیب هم زبان محلی فراموش نخواهد شد و هم زبان مشترک اهمیت خود را از دست نمی‌دهد. به عنوان یک حقوق دان و البته غیر متخصص در آموزش زبان، باید بگویم طبیعی است که قانون اساسی آینده نباید تنها نظرات حقوق دانان را منعکس کند بلکه باید به وسیله گروهی متشکل از زبان شناسان، جامعه شناسان، فعالان سیاسی، حقوق دانان و سایر تخصص‌های مرتبط از جمله اقتصاد دانان نوشته شود. نوشتن یک قانون اساسی کار یک حقوق دان به تنهایی نیست. زیرا حقوق دان اگر بخواهد یک قانون اساسی را بنویسد، حداقل می‌تواند برآورد خود را بازتاب دهد. در نتیجه ممکن است دچار اشتباه شود. متخصصین در رشته‌های مختلف از ایران، باید قانون اساسی را بنویسند و این قانون باید به رفاندوم گذاشته شود.

**- به نظر شما عمود قانون اساسی آینده چه خواهد بود؟  
دموکراسی و موازین حقوق بشر چه جایگاهی در قانون  
اساسی آینده خواهند داشت؟**

امیدوارم عمود قانون اساسی آتی بر مبنای ضوابط حقوق بشر باشد. ضوابط حقوق بشر غیر قابل تفسیر است برخلاف مذهب که هر کس به دل‌خواه خود می‌تواند آن را تفسیر کند. ضوابط حقوق بشر مشخص است. تمام آزادی‌ها باید محترم شمرده شود، علاوه بر آن مسائلی که اوضاع و احوال محلی و منطقه‌ای در هر کشوری ایجاد می‌کند، باید در قانون اساسی جدید در نظر گرفته شود.

به عبارت دیگر حقوق بشر، حداقل چیزی است که باید برای آینده مردم ایران در نظر گرفت.

## ابوالحسن بنی‌صدر:

### قانون اساسی آینده ایران و جایگاه

#### حاکمیت مردم



علی‌اصغر فریدی

اخیراً به همراه تعدادی از حقوقدان‌ها و متخصصان حوزه‌های مختلف، یک قانون اساسی پیشنهادی و یک قانون برای دوران‌گذار تدوین کرده است. مشروح این گفت‌وگورا در ادامه می‌خوانید:

آقای بنی‌صدر! هر از گاهی برخی از افراد و گروه‌های مختلف، خبر از نوشتن یک قانون اساسی برای دوران گذار می‌دهند، اخیراً هم که آقای [عباس] میلانی گفت آقای [محمدرضا] شجریان یک قانون اساسی نوشته و نزد او به امانت گذاشته است که البته خانواده شجریان اظهار بی‌اطلاعی کردند. اصولاً نوشتن قانون اساسی چگونه باید انجام بگیرد؟ یک قانون اساسی برای دوران گذار و پساجمهوری اسلامی چگونه و توسط چه کسانی باید نوشته شود؟

اول باید بگویم که خود من یک کتاب راجع به حقوق پنج‌گانه، یعنی حقوق انسان، حقوق شهروندی، حقوق ملی، حقوق طبیعت و حقوق هر جامعه به عنوان عضو جامعه جهانی، منتشر کرده‌ام. بعد با گروهی از حقوق دان‌ها، جامعه شناس‌ها، اقتصاددان‌ها و پزشکان که در قلمروهای مختلف خبره، کارشناس و آگاه بودند، یک قانون اساسی بر پایه حقوق پنج‌گانه تهیه کردیم.

این نخستین قانون اساسی در تاریخ بشریت است که در آن دولت مرامی ندارد و مرام او اجرای این حقوق پنج‌گانه است. نه دین مرام دولت است و نه مثل کشورهای اروپایی لیبرالیسم. این قانون اساسی در واقع پیشنهادی است نه فقط برای مردم ایران، بلکه برای همه مردم دنیا.

حالا چرا این قانون اساسی باید از قبل نوشته بشود؟ به این دلیل که باید از تجربه گذشته درس بگیریم. اگر قبل از

اصول و شیوه سیستم سیاسی و اداری هر کشور و ساختار نهادهای آن را قانون اساسی آن کشور مشخص می‌کند. قانون اساسی چارچوب‌های حقوقی را مشخص می‌کند که در بستر آن هم دمکراسی می‌تواند رشد کند و هم می‌تواند به دیکتاتوری و خفقان بیانجامد.

در کشورهایی که قانون اساسی بر اساس قوانین دمکراتیک نوشته شده، نظر و رای شهروندان در انتخاب رهبران، وضع قوانین و سیاست‌ها، ارجحیت دارد. در ایران که قانون اساسی کنونی بر اصل ولایت مطلقه فقیه استوار است، به صورت جدی نمی‌توان برای مردم نقشی در شیوه اداره امور کشور در نظر گرفت.

در زمان پساجمهوری اسلامی یکی از دغدغه‌های روشنفکران و احزاب و گروه‌های سیاسی، ابطال قانون اساسی کنونی و ارائه یک قانون اساسی جدید است. به همین خاطر هر از چندگاهی شاهد ارائه یک قانون اساسی پیشنهادی از سوی افراد و گروه‌های مختلف با دیدگاه‌های گوناگون هستیم.

برای بحث درباره فرایند تنظیم قانون اساسی، مجله «حقوق ما» با ابوالحسن بنی‌صدر سیاستمدار و اولین رئیس‌جمهوری ایران که در فرایند تنظیم قانون اساسی کنونی نیز نقش داشته گفت‌وگو کرده است. آقای بنی‌صدر

این در واقع برای مقابله با قانون اساسی پیشنهادی ما است.

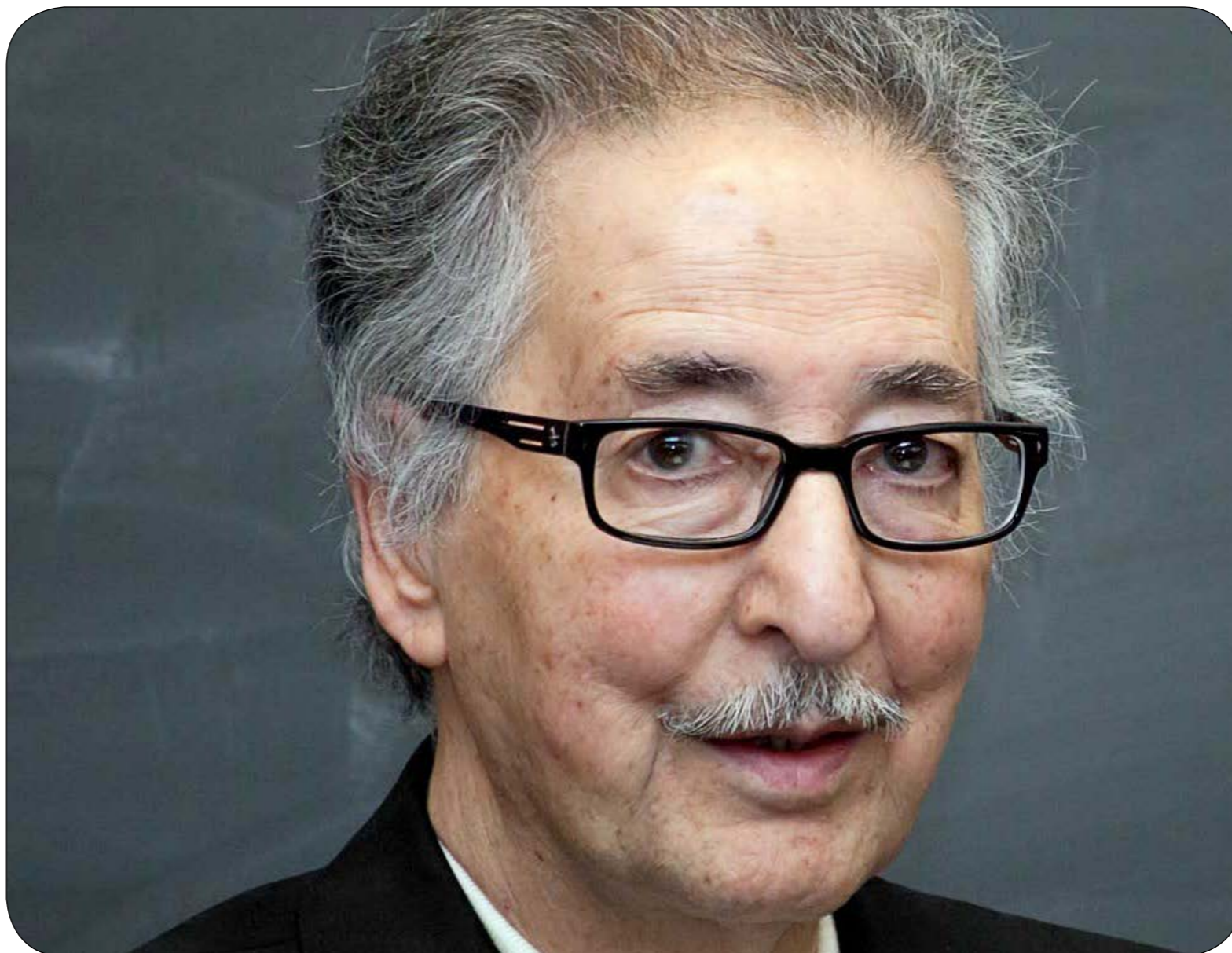
در وضعیتی که ایرانی‌ها در خارج از کشور قرار دارند، این چیزها البته اجتناب‌ناپذیر است و خیلی هم به کارهای جدی که انجام می‌گیرد صدمه نمی‌زند. چون آنهایی که جدی نیستند مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند و یک نوع سرگرمی است برای یک عده از آدم‌ها.

اکنون افراد غیرمتخصص را به حساب نیاوریم و مینا را برافراد خبره و آگاه، حقوقدان‌ها، سیاستمداران، افراد و گروه‌هایی که سال‌ها مبارزه کرده‌اند بگذاریم. اگر هر گروه بنا بر اعتقاد و ایدئولوژی که دارند، یک قانون اساسی مختلف ارائه بدهند، آنگاه نقش مردم در این زمینه چیست؟

نقش مردم این است که به خود زحمت بدهند و بخوانند، مردم باید خود را مسئول بدانند و قانون‌های پیشنهادی مختلف را بخوانند تا بعد نگویند که ما نمی‌دانستیم اینجوری می‌شود. الان ۴۰ سال است که مردم ایران می‌گویند ما نمی‌دانستیم اینجوری می‌شود. خوب چرا زمانی که وقتش بود و باید می‌خواندند و توضیح می‌خواستند، این کار را نکردند؟ این دیگر تقصیر مردم است و مسئولیت مردم هم سرچایش است.

مردم باید به خود زحمت خواندن بدهند، این قانون اساسی پیشنهادی را که ما نوشتیم، الان چند سال است که ما مرتب راجع به آن توضیح می‌دهیم، در سایت انقلاب اسلامی، در سایت بنی‌صدر و چند وب‌سایت دیگر هم منتشر شده و ما مرتب اطلاع‌رسانی می‌کنیم، خوب مردم باید بخوانند تا بتوانند با آگاهی تصمیم بگیرند. کسی که نمی‌خواند، خودش را مسئول سرنوشت خودش نمی‌داند، این که نمی‌شود جامعه‌ای حتی زحمت خواندن را هم به خودش ندهد.

حداقل کسانی که اهل فکر هستند، به خود زحمت خواندن بدهند و به مردم جامعه توضیح بدهند، تا یک وجدانی به یک قانون اساسی برای یک جامعه برخوردار از دموکراسی، پیدا بشود. اگر این وجدان پیدا نشود، این مشکل حل نخواهد شد. ما در یک قرن، سه بار انقلاب کردیم و هنوز گرفتار استبداد هستیم.



بقیه هم می‌پوشند و اگر خورد آنها هم می‌خورند، حالا متأسفانه اینجور است. البته در جوامع دیگر هم این پدیده هست، اما در جامعه ما بیشتر است. دلیل دیگرش این است که ما برای تهیه این قانون اساسی که قبلاً در موردش توضیح دادم، بخشی از یک کار گروهی گسترده و عظیم در قلمروهای مختلف مبارزه با رژیم و وضعیت‌سنجی مداوم ایران است.

برخی از افراد هم برای اینکه خود را مبارز نشان بدهند می‌روند دنبال این کارها و بعد هم کسی نمی‌تواند بگوید که بالای چشم این قانون اساسی شما ابرو است. آن وقت آقای میلانی یکدفعه پیدایش می‌شود که از قول یک خواننده‌ای، ولو عزیز و گرانقدر، یک قانون اساسی پیشنهاد می‌کند که

را خواهند نوشت. ما می‌خواهیم مردم پیشاپیش بدانند که چه می‌خواهند و جامعه چگونه اداره خواهد شد. امیدوارم توضیحاتم روشن و واضح بوده باشد.

جناب بنی‌صدر، شما سیاستمدار کهنه‌کاری هستید، اولین رئیس‌جمهوری ایران بودید، مشاوران خبره و تحصیلکرده دارید. اما گاه اشخاص و گروه‌هایی را می‌بینیم که صحبت از نوشتن قانون اساسی می‌کنند اما ملزومات آن را ندارند. آیا می‌شود گفت مسئله نوشتن قانون اساسی دارد لوث می‌شود؟ آن هم دلیلش این است که هموطنان ما تا اندازه‌ای دنباله‌رو هستند، اگر یکی خودش را پرت کرد از یک جایی، بقیه هم خودش را پرت می‌کنند، اگر کسی چیزی پوشید

انقلاب ۱۳۵۷ قانون اساسی منتشر و حقوق انسان به طور کامل در آن آمده بود، حاکمیت مردم یا ولایت جمهور مردم مینا قرار گرفته بود و مردم از آن مطلع می‌شدند، غیرممکن بود این قانون اساسی ولایت مطلقه جانشین آن بشود.

یکی از کاستی‌های آن انقلاب عدم ارائه یک قانون اساسی برپایه حقوق انسان و ولایت جمهور مردم از قبل بود؛ که جامعه بتواند با دید باز و آگاهی کامل رای بدهد و قانون اساسی را انتخاب کند. یکی از کاستی‌های انقلاب ۵۷ این بود که جامعه در مقابل یک امر واقع قرار گرفت و نمی‌دانست چکار باید بکند، و قانون اساسی کنونی تنها گزینه بود که آن هم با چماق آقای خمینی به تصویب رسید. بنابراین هر جامعه‌ای باید از قبل بداند که دولت و حکومت چگونه اداره خواهد شد.

حالا این قانون اساسی که ما نوشتیم، همراه است با یک قانون اساسی دیگری برای دوران گذار، یعنی از مرحله‌ای که از سقوط این رژیم تا استقرار رژیم جدید به طول می‌انجامد، برای اینکه هیچ روزی جامعه بدون قانون نباشد، قانونی که مبنایش حاکمیت مردم است، به علاوه یک برنامه عمل که همه اینها در یک مجموعه به جامعه ایران پیشنهاد شده است.

اینکه گروه‌های دیگر قانون اساسی تهیه می‌کنند، خوب آنها هم لابد به همین نظر رسیده‌اند که خطرناک‌ترین کار این است که تحولی در ایران اتفاق بیفتد، بدون اینکه جامعه بداند بعد از این تحول چه وضعیتی خواهند داشت. و پس از اینکه تحولی به وجود آمد، در گرماگرم انقلاب، یک عده بیایند و بگویند این قانون اساسی شما و دوباره استبداد حاکم بشود، مثل انقلاب سال پنجاه و هفت.

این کار که گروه‌های دیگر هم قانون اساسی تهیه کنند کار بدی نیست، در جامعه باید جریان آزاد اندیشه‌ها وجود داشته باشد و مردم بتوانند اندیشه و پیشنهادهای مختلف را با هم مقایسه کنند و آنها را نقد کنند تا اگر چیزی را می‌پذیرند در آگاهی کامل باشد.

یک عده‌ای هم هستند که نمی‌خواهند دستشان رو بشود و آنچه را که در ذهن دارند بروز نمی‌دهند و نمی‌خواهند بگویند بعد چه می‌شود، می‌گویند قانون اساسی لازم نیست. چرا؟ برای اینکه اگر تحولی روی داد و قدرت در اختیار آنها قرار گرفت، هر طور که دلشان خواست، قانون

می‌شود؟

پاسخ در قانون اساسی کشور نهفته است. این امر البته مستلزم تعریف روشن این اصطلاح است. قانون اساسی وجودی آرمانی ندارد، بل، واقعی است و اگر نتوان آن را بطور آشکار نشان داد، در حقیقت وجود ندارد. قانون اساسی امری است مقدم بر حکومت و حکومت صرفاً مخلوق قانون اساسی است. قانون اساسی در نتیجه اقدام حکومت به وجود نمی‌آید، بل، بر اساس عمل مردم خلق می‌شود؛ مردمی که موسس حکومت‌اند! بدین سان قانون اساسی مقدم بر حکومت بوده که به موجب آن مردم خود را به یک دولت بدل می‌کنند و این اصطلاح بر محصول اقدام تاسیسی نیز دلالت می‌کند.

یعنی بر سندی رسمی که ساختار حکومت را پایه‌گذاری می‌کند. از منظری دیگر استقرار قانون اساسی به منزله قانون برتر است و باید بر قانون موضوعه‌ی عادی ترجیح داده شود و سپس سلسله مراتبی

از قوانین را به وجود می‌آورد. برای نمونه؛ آزادی سیاسی عبارت است از انجام هرکاری که به دیگران لطمه نمی‌زند. البته در وجه عام، آزادی آنجایی تعریف پذیر می‌شود که موجب «اضرار به غیر» نباشد.

اعمال حقوق طبیعی از سوی هر انسان، محدود به هیچ قیدی نیست مگر آن قیودی که برای حمایت از اعمال آزادانه حقوق مشابه از سوی دیگران لازم است. این حدود را قانون مشخص می‌کند. این امر مصداق شایسته‌ای است بر نظریه ژان ژاک روسو در خصوص «اقتی» ساختن «حق‌ها» در مورد محدود کردن حقوق طبیعی تا آن حد که برای حمایت از برابری حقوق همه ضرورت دارد.

بر این پایه، «حق و قانون» متفاوت‌اند؛ همانگونه که تکلیف و آزادی بایکدیگر فرق دارند. این دو در موضوع واحد جمع نمی‌شوند. برای پیش‌برد دموکراسی، به وجود قوانین و مقررات نیاز است. قوانین اساسی از مهمترین قوانین هستند. همان‌طور که گفته شد، این قوانین، زیربنایی برای قوانین دیگر در جامعه هستند و چارچوب‌های نحوه اداره کشور را مشخص می‌کنند. بدان معنی که محتوای دیگر قوانین کشور نمی‌تواند در تضاد با قانون اساسی باشد.

برای نمونه؛ قانون اساسی سوئد، نحوه حاکمیت در کشور را تعریف می‌کند. در قانون اساسی، رابطه میان تصمیم‌گیری و قدرت اجرایی و نیز حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان، مشخص شده‌است. تغییر یا اصلاح قانون اساسی نسبت به سایر قوانین، دشوارتر است. اصلاح یا فسخ قانون اساسی تنها در صورتی امکان دارد که کمیسیون نظارت بر قانون اساسی پارلمان سوئد (Riksdagen) در دو دوره متوالی، اصلاحات مشخص و واحدی را تصویب کند و یک انتخابات عمومی در میان این دو دوره نیز برگزار شود. هیچ قانون یا فرمان دیگری نباید با قانون اساسی تعارض داشته‌باشد. به دیگر بیان نهاد ناظر بر مفاد قانون اساسی و اجرای آن با کمیسیون قانون اساسی پارلمان در این کشور است.

در سال ۱۹۶۳ برخی نظام‌های موجود، نظارت بر قانون اساسی (اتریش، آلمان، سوئد، فرانسه و بلژیک) را که بازبینی‌های نظامند را به منصفه اجرا گذاشتند و در نتیجه تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در دهه ۱۹۸۰، نظارت قانون اساسی در بسیاری از کشورها شروع به تغییر نمود.

## انقلاب حق؛ حاکمیت قانون اساسی

### و «چه باید کرد»



نیره انصاری

انقلاب حق، نتایج حقوقی یک انقلاب سیاسی، پدیداری، متعلق به دوران پس از جنگ جهانی دوم است و انفجار حق‌ها ریشه در دوران پس از جنگ دارد.

البته در حال حاضر زبان حق طبیعی در جریان موضوعه شدن تغییر یافته است. بسیاری افراد اکنون به حق «بشر» ارجاع می‌دهند تا حق طبیعی؛ حال آنکه پدیدار همان پدیدار است و اساساً بدان وسیله، به مجموعه‌ای از حقوق بنیادین اشاره دارد که ذاتی فرد است و باید به رسمیت شناخته شود؛ فارغ از این که در مجموعه قوانین دولت‌ها به تصویب رسیده است یا خیر!

این انفجار حق واکنشی به خطرات سده بیستم بوده است و این نکته به روشنی مربوط به یهودستیزی، استعمار و دولت توتالیتر... یکی پس از دیگری، هر کدام سببانه‌تر از دیگری نشان داد که باید بر کرامت انسان ضمانتی تازه آورد، ضمانتی که تنها در یک اصل سیاسی جدید یافت می‌شود.

بر این مبنا حکومت‌ها اقتدار خود را از سه منبع بدست می‌آورند: خرافه، زور [زور فاتحان] و عقل، به ویژه عقل مربوط به «حقوق مشترک انسان».

برای تعیین آن نوع کلی که حکومت‌های خاص بدان تعلق دارند، باید پرسید آیا آن حکومت «از» مردم برخاسته است یا «بر» آنها اقامه





## اصول برابری و قدرت خودسرانه

مفهوم قدرت خودسرانه و دغدغه مهار و کنترل آن از دیرباز در قالب مفاهیمی چون حکومت عقل و حکومت قانون، در ادبیات فلسفه سیاست و فلسفه حقوق مورد بحث و تفحص قرار گرفته است. شاید بتوان گفت در سنت فلسفه سیاسی غرب، حکومت خودسرانه شکل خاصی از یک حکومت غیرعقلایی تعریف شده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های این حکومت، بی‌اعتنایی به قوانین است که نشأت یافته از اصول عقلانی بشری و تمایل به حاکمیت اراده فردی است که چه بسا در قالب قانون ظاهر گردد. حکومت خودسرانه دارای ویژگی‌هایی است که اهم آن‌ها عبارتند از:

- حکومت خودسرانه در خدمت تحقق اراده غیرمحدود حاکمان قرار دارد.

- حکومت خودسرانه با موارد یکسان به نحو برابر برخورد نمی‌کند.

- حکومت خودسرانه غیرقابل پیش‌بینی است به نحوی که نمی‌توان حقوق و تکالیف شهروندان را در این نظام حکومتی تعریف و تبیین نمود.

- اعمال حکومت خودسرانه، فاقد منطق حقوقی است.

با توجه به موارد پیش گفته می‌توان اذعان داشت که حکومت خودسرانه دارای ویژگی‌هایی است که مغایر با آموزه‌های اصل برابری و حاکمیت قانون است. در دولت قانون‌مدار، تمامی مقام‌ها و نهادهای سیاسی از جمله پارلمان باید تابع قواعد حقوقی ویژه باشند و هیچ‌یک از مقام‌ها و نهادهای سیاسی حق تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین را جز در چوکات آئین‌های خاص و پیش‌بینی شده در قوانین را ندارند.

بدین اعتبار، ملاک ارزیابی خودسرانه بودن یا تبعیت از حاکمیت قانون ارزش‌ها و اهداف ذهنی حاکم است. حاکمیت قانون در تعارض با قدرت خودسرانه قرار می‌گیرد، قدرتی که تنها در اندیشه اعمال قدرت است.

## اصل برابری و حقوق اقتصادی

از برجسته‌ترین اهداف اقتصادی در جامعه همانا کارآیی اقتصادی است؛ یعنی بتوان از منابع تولید محدود حداکثر استفاده را برد و

سطح تولید را بالا برد، به نحوی که از این منابع حداکثر بهره را برای مردم فراهم آورد.

هدف دیگر تأمین عدالت اجتماعی است بدین معنا که تولید ملی به طور عادلانه و منصفانه بین مردم توزیع شود. بنابراین عمل‌کرد بخش خصوصی یا دولت به منظور برآوردن این اهداف معیار و ملاکی است برای ارزیابی موفقیت یا ناکامی آنها، اگر بازار در تأمین این اهداف ناکام ماند دولت وارد می‌شود. از جمله نارسایی‌های بخش خصوصی در تحقق اهداف عمومی که از دلایل ناکارآمدی قواعد حقوق خصوصی است که عبارتند از:

- نابرابری اراده طرفین در قراردادهای

- دسترسی نابرابر به اطلاعات

- انحصار و محدودیت بر رقابت

- آثار نامطلوب عوامل خارجی

- عدم توجه به منافع عمومی

به باور نگارنده، در دولت‌های قانون‌سالار، قانون اساسی جلوه‌گاه نظم جامعه و هستی خود جامعه است. به محضی که جامعه مورد هجوم بیگانه قرار می‌گیرد، بایستی خارج از محدوده قانون اساسی و حدود قانون با آن هجوم مبارزه نمود. واقعیت این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی که شالوده و بنیاد نظام کنونی است، بر پایه جهان‌بینی حکومت اسلامی (اسلام شیعی باورمند به ولایت مطلقه فقیه) تدوین شده است.

تعویض کلمه «حکومت» با کلمه فاخر «جمهوری» در چند ماه پیش از بهمن ۱۳۵۷ بیشتر یک بسته‌بندی برای بازاریابی سیاسی و جلب هر چه بیشتر مردم و به ویژه تحصیلکردگان بوده است. عیب‌ها و منقصت‌های ساختاری قانون اساسی کنونی منجمله تبعیض بین شهروندان ایران و عدم تفکیک عملی قوای سه‌گانه، این قانون اساسی را غیر عملی و بحران‌ساز می‌سازد.

در ۲۴ آوریل ۲۰۱۸ نوشتم که به باور این قلم به عنوان یک حقوق‌دان، پژوهشگر و کوشنده حقوق بشر، با توجه به حجم و ابعاد گسترده ی بحران‌های کشور، و نیز مقایسه قانون اساسی جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های الحاقی آن و قوانین اساسی بیش از چهل کشور جهان، مشکلات و منشاء بحران‌های موجود در ایران، نشأت یافته از ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی

است. نقض گسترده و مستمر حقوق بشر در ایران محصول طبیعی چنین قانون اساسی آسمانی و اصلاح ناپذیری است.

## راهکار بنیادین کدام است؟

راه حلی بنیادین است، که مشکل اساسی را حل کند. از این رو تنها راه حل بنیادی، تدوین یک قانون اساسی نوین است که عیب‌های عدیده‌ای را که در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی تنیده و بافته شده است، نداشته باشد. اما چگونه؟

تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (میثاقین همان نسل دوم حقوق بشر) و دیگر پروتکل‌های آن.

ایران همچنین در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵ خورشیدی) به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای کشورهای امضاء کننده، تعهد آور و لازم‌الاجرا بوده و به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده، رای موافق داده است.

هر دو این میثاق‌ها در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به تصویب قوه قانونگزاری وقت ایران رسیده‌اند و بر این اساس به حیث حقوق داخلی ایران جنبه قانونی یافته و تا کنون هم ملغی نگردیده‌اند.

در حقیقت «مناسب‌ترین شکل تحقق قانون سالاری در ایران نظام پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه‌گانه و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است».

بر این اساس تدوین قانون اساسی ایران نوین بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های دوگانه الحاقی که در آن نهاد دین از نهاد دولت جدا باشد (ساختار حقوقی)، همراه با اجرای درست آن و گسترش فرهنگ حقوق بشری در ایران (ساختار حقیقی)، راه حل بنیادی مشکلات کنونی است.

## فرجام سخن

بدین اعتبار و با توجه به آنچه پیش گفته؛ قوانین اساسی حقوق ما را خلق نمی‌کنند، بل، آن حقوقی را که پیشاپیش بدست آورده‌ایم

به رسمیت می‌شناسند و تدوین می‌کنند و وسائل حمایت از آن‌ها را فراهم می‌آورند.

در حقیقت ما به دو معنا از پیش دارای حقوقی هستیم؛ یکی به معنای حقوقی که پیشینیانمان تضمین کرده‌اند و دیگری حقوقی که در ذات انسان بودن نهفته است.

این حقوق ذاتی دربرگیرنده حق بر شکنجه نشدن، مورد بدرفتاری قرار نگرفتن، حق بر اعدام نشدن، گرسنگی نکشیدن و... است. چنین حقوق ذاتی‌ای را اکنون حقوق بشر می‌نامند و صرف نظر از اینکه در نظام حقوقی دولت‌ها تنصیب یافته باشد یا خیر، از قوت و اعتبار برخوردار است. به این ترتیب، ممکن است حقوق بشر نقض شود حال آنکه هیچ قانون دولتی‌ای نقض نشده باشد.

در واقع با پیدایی شهروند صاحب حق، فرد، بتدریج به موضوع حقوق بین‌الملل بدل شده است و گفتمان حق، خود را از سطح قانون دولتی برکشیده و وارد گستره حق جهان‌شمول گشته است. قانون که زمانی نوعی نظم قهرآمیز بود، اکنون به عنوان وسیله ابقای آزادی معرفی می‌شود. قانون که زمانی بر اقتدار حاکمیتی استوار می‌شد و با دموکراسی به نمایندگی تأیید می‌شد، اکنون بر «حق» بنا می‌شود و با توسل به «خودآئینی» اخلاقی مشروعیت می‌یابد.

«حاکمیت قانون اساسی» دیگر اساساً موضوع «اراده» نیست، بل، «وجهی» از «عقل» است. از منظری دیگر، آزادی ایرانیان در گرو حکومت دموکراتیک و لائیک است.

## منابع

قانون اساسی جمهوری اسلامی

کتاب؛ حقوق بین‌الملل، معاهدات، دکتر هدایت الله فلسفی

کتاب؛ سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، دکتر هدایت الله فلسفی

کتاب؛ مبانی حقوق عمومی، مارتین لاگلین، ترجمه، محمدراسخ کتاب؛ قراردادهای اجتماعی، ژان ژاک روسو

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ (نسل نخست حقوق بشر)

میثاقین دوگانه ۱۹۶۶ (نسل دوم حقوق بشر)

قانون اساسی سوئد

روز ششم مرداد ۱۳۶۸ و همزمان با پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، قانون اساسی بازنویسی شده در همه‌پرسی‌ای با ۹۷،۳۸ درصد رأی موافق به تصویب رسید.

تغییرات محتوایی ایجاد شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی عبارت بودند از: حذف شرط مرجعیت برای مقام رهبری، افزایش اختیارات رهبری، تغییر «ولایت امر» به «ولایت مطلقه امر» و حذف وظیفه رئیس‌جمهوری مبنی بر برقراری ارتباط میان سه قوه، افزایش اختیارات شورای نگهبان، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حذف مقام نخست‌وزیری و تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.

به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.

ماشاءالله آجودانی، پژوهشگر در تاریخ معاصر ایران، درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «قانون اساسی در هر جای دنیا برای این نوشته می‌شود تا حقوق ملت را تضمین کند اما قانون به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.

پژوهشگر در تاریخ معاصر ایران، درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «قانون اساسی در هر جای دنیا برای این نوشته می‌شود تا حقوق ملت را تضمین کند اما قانون به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.

اما قانون اساسی پس از جمهوری اسلامی باید چگونه باشد و چه باید کرد که تجربه تلخ پیشین تکرار نشود؟

عبدالکریم لاهیجی، از برجسته‌ترین حقوقدانان ایران و تنها بازمانده گروه چهارنفره‌ای که طرح اولیه قانون اساسی ایران را نوشتند در گفت‌وگویی درباره همین موضوع با احمد سلامتیان، از اعضای سابق جبهه ملی ایران و نماینده مردم اصفهان در اولین مجلس بعد از انقلاب (قانون اساسی، از مشروطه تا آینده، سایت آسو) در راستای پاسخ به پرسش بالا، این سوال را در میان می‌گذارد که «با ارباب این دین چه باید کرد»؟

او می‌گوید: «ما الان با رژیم سروکار داریم که تمام قدرت به ارباب دین تعلق دارد. فردای ایران با این ارباب دین چه باید کرد؟ آیا همان گونه که آتاتورک در زمان رسیدن به قدرت و تشکیل جمهوری ترکیه عمل کرد؟ یا رفتاری که در کشورهای اروپای شمالی مانند دانمارک وجود دارد و در آنها روحانیان چون در مدارس شرعیات درس می‌دهند (نه فقط شرعیات کاتولیک و پروتستان بلکه اگر مسلمانی هم باشد شرعیات اسلام هم درس می‌دهند و حتی تعلیمات مدنی برای بی‌دین‌ها هم وجود دارد). علاوه بر کارهای کلیسا و برای همین کارها از دولت حقوق دریافت می‌کنند. این نمونه‌ها را می‌گویم برای آینده ایران. ما باید ببینیم کدام یک از این نمونه‌ها را می‌توانیم انتخاب کنیم.»

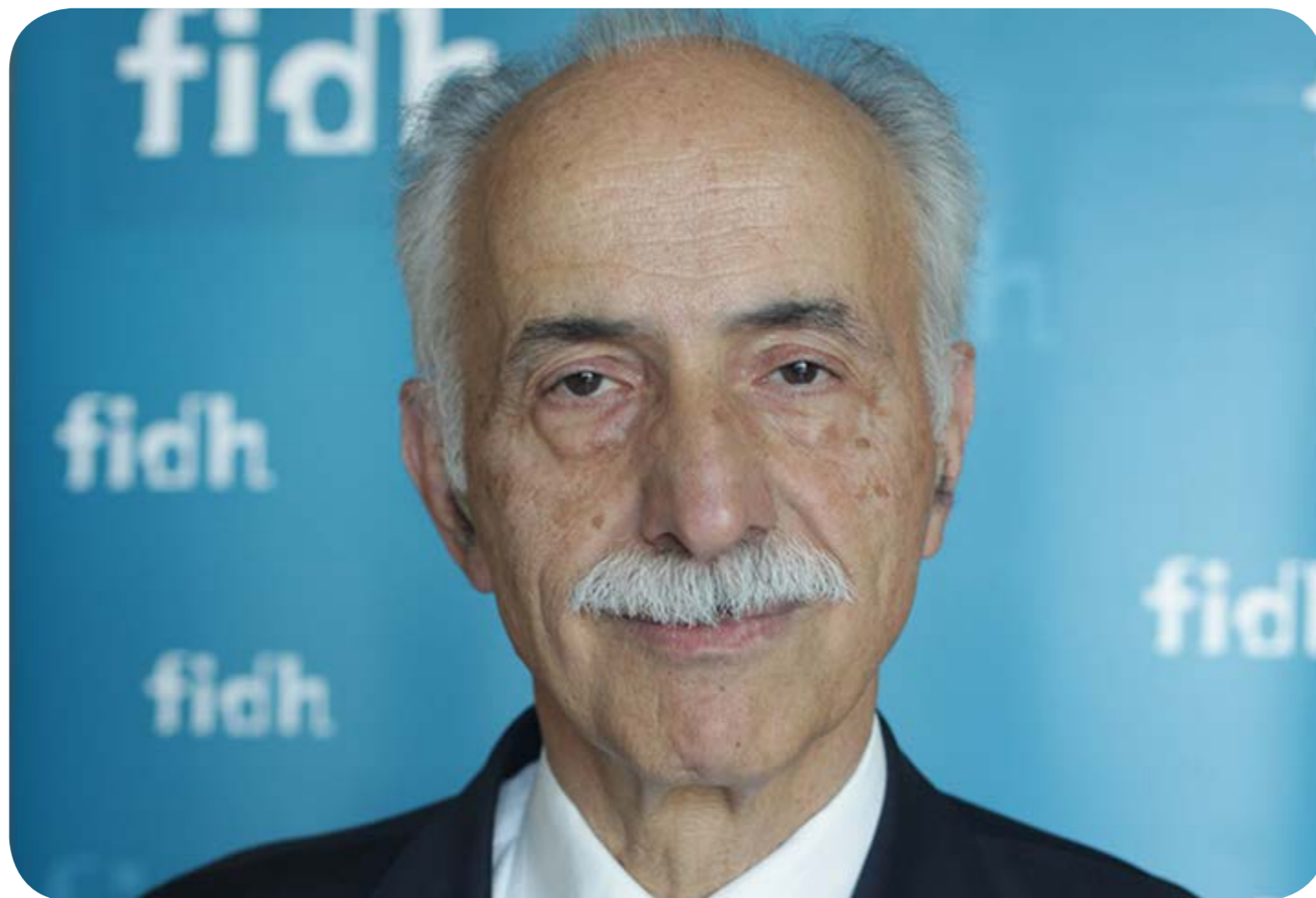
ایران از سال ۱۳۵۴ عضو دو کنوانسیون بزرگ بین‌المللی است: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی. این کنوانسیون‌ها می‌توانند تأثیری جدی بر قانون اساسی پس از جمهوری اسلامی بگذارند.

عبدالکریم لاهیجی با تأکید بر این نکته می‌گوید که این میثاق‌ها به حکم ماده ۹ مدنی قانون مدنی زمان رضا شاه در حکم قانون است: «ما باید در صدر قانون اساسی ایران فردا بگوییم دولت ایران التزام خودش را به این دو میثاق اعلام می‌کند و کوشش و تلاشش در این جهت خواهد بود که این حقوق و آزادی‌ها برای مردم ایران تأمین شود.»

به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.

پژوهشگر در تاریخ معاصر ایران، درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «قانون اساسی در هر جای دنیا برای این نوشته می‌شود تا حقوق ملت را تضمین کند اما قانون به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.

پژوهشگر در تاریخ معاصر ایران، درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «قانون اساسی در هر جای دنیا برای این نوشته می‌شود تا حقوق ملت را تضمین کند اما قانون به نظر می‌رسد که این تغییرات بیش از پیش «حقوق ملت» را تحت تأثیر قرار دادند و به بسط دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی بر بستر قانون منجر شدند. یعنی به «دیکتاتوری ولایت فقیه» لباس قانون پوشاندند.



رضا حاجی‌حسینی

بیش از ۴۰ سال از تصویب قانون اساسی [جمهوری اسلامی] می‌گذرد و هیچ یک از بن‌بست‌های کشور را نمی‌توان با مراجعه به قانون اساسی حل کرد. نتیجه آن شده که به جای اینکه کشور بر اساس قانون اداره شود، بر اساس خواست حکومت اداره می‌شود. در ایران به واسطه همان ایراد، اساساً حدود اختیارات حاکمیت روشن نیست و حکومت هر تصمیمی که بگیرد، درست است.

جملات بالا گفته‌های صادق زیباکلام، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است در انتقاد از قانون اساسی جمهوری اسلامی. او ۲۴ آذر ۹۸ به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفته است: «کلی‌گویی در مورد اختیارات حکومت تنها نقص آن نیست. اصول حقوق شهروندی و پاسخگو بودن هم از جمله مواردی است که در مورد آن اشکالاتی در قانون اساسی وجود دارد. معتقدم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوقی نیست. بزرگ‌ترین اشکال قانون اساسی ایران این است که توسط حقوقدان‌ها نوشته نشده است.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال ۱۳۵۸ در مجلس خبرگان قانون اساسی است. این مجلس ۷۳ عضو داشت که تنها یکی از آنان زن بود (منیره گرجی) و عمده اعضایش معمم بودند. ۱۰ سال پس از تصویب این قانون و در سال ۱۳۶۸، روح‌الله خمینی، رهبر وقت جمهوری اسلامی در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، رئیس جمهوری وقت، هیأتی را به ریاست علی مشکینی، مأمور بازرگاری و اصلاح قانون اساسی کرد. سه ماه پس از مرگ روح‌الله خمینی،

## ضرورت داشتن قوه قضاییه مستقل

- در ورای همه آنچه که در دولت‌های حقوق مدار (Rule of law) نقش دارد، قوه قضاییه مستقل است که باید مورد توجه قرار گیرد. این نکته مورد تأکید عبدالکریم لاهیجی است. او می‌گوید قوه قضاییه است که باید سراغ دولت برود و بگوید چرا مأمورانت به حقوق و آزادی‌های مردم تجاوز می‌کنند: «اگر این کار نشود، هر چقدر هم ما قانون اساسی مترقی بنویسیم بدون ایجاد نهادی که ناظر بر حقوق مردم باشد و بتواند دولت را مؤاخذه و محکوم کند، متأسفانه تا برقراری حکومت حقوق مدار و دموکراسی در ایران آینده خیلی خیلی راه خواهد بود.»

لاهیجی بار دیگر تأکید می‌کند که در صدر قانون اساسی "آینده" باید مسأله میثاق‌های بین‌المللی مطرح شود. به گفته این حقوقدان، در میثاق حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی به مسأله ترکیب‌های قومی و اتنیک و موضوع زبان و فرهنگشان کاملاً اشاره می‌شود: «مسئله در ساختار آینده باید یک ساختار غیرمتمرکز وجود داشته باشد و عنوان شهروندی (شهروندی یعنی کسی که از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار است) واقعیت داشته باشد و نه این که تنها یک عنوان باشد. حقوق شهروندی یعنی اینکه مردم ایران فارغ از عقیده و مذهب و جنسیت و وابستگی قومی خود حقوق برابر داشته باشند و پیش شرط آن، ایجاد یک دولت غیرمتمرکز است.»

احمد سلامتیان، عضو سابق جبهه ملی ایران و نماینده مردم اصفهان در اولین مجلس بعد از انقلاب هم در گفت‌وگو با عبدالکریم لاهیجی درباره قانون اساسی آینده ایران می‌گوید: «در کشوری که بنا به دلایل مختلف تاریخی تمایل به تمرکز قدرت داشته است، کشوری که در دوران مدرن رونویسی نهادهای خودش را برای تمرکز قدرت، از قانون ژاکوبین فرانسه برداشته است؛ در این کشور در قانون اساسی هم پیش‌بینی‌هایی شده است اما جدی باید وارد این مسأله شد که امروز با بحران‌های عظیمی که جامعه ایران با آن روبه‌روست - مانند بحران رشد اقتصادی و بحران محیط زیست - همگی جز با توزیع کردن امور مربوط به اداره کشور و تمرکززدایی از آن، هیچ‌کس از عهده حل این مسائل برنخواهد آمد.» لفظ ژاکوبین در فرانسه کنونی اشاره به یک جمهوری متمرکز توسط دولتی ملی دارد. نام این گروه در انقلاب کبیر فرانسه با دوران حکمرانی وحشت‌گره خورده است. جنبش ژاکوبین‌ها در این دوران بیش از ۱۷ هزار مخالف خود را به طور رسمی اعدام کردند. همچنین ۱۰ هزار نفر نیز در درون زندان‌ها بدون محاکمه، اعدام شدند.

## قانون اساسی آینده، یک پاسخ دیگر

در یادداشتی در سایت ایران گلوبال، کاوه جویا تلاش کرده است تا به پرسش کانونی مطرح شده در این گزارش پاسخ دهد: قانون اساسی پس از جمهوری اسلامی باید چگونه باشد و چه باید کرد که

تجربه تلخ پیشین تکرار نشود؟

او می‌نویسد قانون اساسی یک کشور مردمسالار باید به دست نمایندگان مردم آن کشور تدوین و تصویب شود منتها وقتی «رژیمی خودکامه» از طریق جنبشی مردمی سرنگون می‌شود و «حکومتی موقت» بر سر کار می‌آید...، زمانی هر چند کوتاه لازم است تا امکان انتخابات آزاد مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید فراهم شود و سپس نهادهای حکومتی نوین بر اساس قانون اساسی جدید مستقر شوند: «در این فاصله زمانی نه می‌توان به قانون اساسی رژیم سرنگون شده وابسته بود و نه می‌توان امور کشور را بدون قانون اساسی گذاشت که در این صورت کشور یک سره به صلاح‌دید حکومت موقت برآمده از جنبش سپرده می‌شود و راه برای دیکتاتوری نوین و دائمی شدن خودکامانه حکومت موقت هموار خواهد گردید. از این رو تدوین یک قانون اساسی موقت برای دوران گذار از رژیم پیشین به نظام پایدار نوین، منطقی و بایسته است.»

جویا در این یادداشت به نمونه‌هایی از شکل‌گیری قانون اساسی موقت در برخی کشورها اشاره می‌کند و با یاد کردن از لهستان می‌نویسد که پس از زوال رژیم دیکتاتوری، قانون اساسی موقتی شامل ۷۸ اصل به اجرا گذاشته می‌شود که از سال ۱۹۹۲ تا تصویب قانون اساسی لهستان در سال ۱۹۹۷ بر اداره امور این کشور حاکم بوده است.

یک مورد دیگر حاکم شدن قانون اساسی موقت، عراق است که پس از سرنگون شدن صدام حسین، قانون اساسی موقتی در ۶۲ اصل به دست شورای دولتی موقت عراق در ماه مارس سال ۲۰۰۴ تدوین می‌شود. این قانون اساسی حدود دو سال و تا هنگام تشکیل دولت منتخب پایدار در عراق، مرجع تصمیم‌گیری‌ها بوده است.

توافق گسترده بر سر یک قانون اساسی موقت، می‌تواند از نگرانی‌های برآمده از بدعهدی روح‌الله خمینی و خاطره تلخ شکل گرفتن قانون اساسی جمهوری اسلامی بکاهد.

کاوه جویا با تکیه بر این نکته می‌گوید که بنیانگذار جمهوری اسلامی وعده تشکیل مجلس مؤسسان از راه انتخابات آزاد را به ایرانیان داده بود اما در عوض با برپا کردن مجلس فرمایشی "خبرگان" و «حاکم ساختن باند تبهکار خود بر جان و مال مردم با شیادی و خشونت»، بذریه بدبینی نسبت به هر جنبش خواهان دگرگونی را در اندیشه بسیاری از ایرانیان کاشت.

همراه با این یادداشت یک قانون اساسی موقت پیشنهادی نیز در ۷۰ اصل ارائه شده است. این قانون پیشنهاد می‌دهد که ساختار سیاسی حکومت موقت از یک شورای عالی به عنوان آغازگر و ناظر و سه نهاد اجرایی، قانونگذاری و قضایی تشکیل شود.

## حقوق ما

## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net